

پیروزی انجیل در آسمان جدید و زمین جدید

اولین آیه از اولین فصل کتاب مقدس می‌فرماید: «در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید» و آیه ۲۷ می‌فرماید: خدا انسان را به صورت خود آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید و آیه ۳۱ می‌فرماید که همه چیز بسیار نیکو بود. اما فصل سوم می‌فرماید: آدم و حوا نخواستند که خدا را بالاترین حکمت، بالاترین زیبایی و بالاترین اشتیاق دلشان قرار دهند و به این ترتیب لعنت خدا را بر خود و بر نسلهای پس از خود و بر نظام طبیعی خلقت قرار دادند: «پس به سبب تو زمین ملعون شد [خداوند می‌فرماید] و تمام عمرت از آن با رنج خواهی خورد» (پیدایش ۱۷:۳).

حال آنکه، پیدایش ۱۵:۳ امید می‌بخشد که این لعنت حرف آخر خدا برای خلقت نیست. خدا خطاب به آن مارِ نابودگر جان و نابودگر خلقت فرمود: «عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.» پولس رسول، در میانه این لعنت، همین امید را می‌بیند و در رساله رومیان ۸:۲۰-۲۱ آن را بدین شکل بیان می‌کند: «خلقت مطیع بطالت شد، نه به اراده خود بلکه به خاطر او که آن را مطیع گردانید، در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.»

دورنمای طاقت‌فرسای رنج و سختی

پس ما تصویر را چنین می‌بینیم: خدا جهان هستی را از نیستی آفرید و هرچه آفریده بود همانا بسیار نیکو بود. نه عیب و نقصی وجود داشت نه رنج و دردی و نه مرگ و شرارتی. اما آدم و حوا در دلشان شرارتی بس عظیم و سهمگین مرتکب شدند، شرارتی که زبان از بیانش قاصر است. آنها میوه درخت را به مشارکت با خدا ترجیح دادند و همین سبب شد که خدا نه فقط ایشان را به مرگ محکوم کند (پیدایش ۱۷:۲)، بلکه کل خلقت را نیز به چیزی تسلیم نماید که پولس آن را «بطالت» و «قید فساد» می‌نامد (رومیان ۸:۲۱-۲۲).

به بیان دیگر، هرچند که در ابتدا درد و رنج و مرگی وجود نداشت، اکنون همه انسانها می‌میرند، همه زحمت می‌بینند، حیوانات رنج می‌کشند، رودخانه‌ها به ناگه طغیان می‌کنند و دهکده‌ها را از جای بلند می‌کنند و با خود می‌برند. اسکی‌بازان در زیر بهمن مدفون می‌شوند. آتش‌فشان‌ها کل شهرها را نابود می‌سازند. زمین‌لرزه دریایی در یک شب جان دو بیست و پنجاه هزار انسان را می‌گیرد. طوفان کشتی مسافری را به همراه هشتصد سرنشین غرق می‌کند. بیماری قلبی و ایدز و مالاریا و سرطان میلیونها پیر و جوان را از بین می‌برد. گردبادهای مهیب شهرهای کوچک را محو می‌سازند. خشکسالی‌ها و قحطیها میلیونها انسان را به آستانه گرسنگی یا سوءتغذیه می‌رسانند. تصادفهای ناگهانی روی می‌دهند. پسری در انبار غله می‌افتد و جان می‌بازد. یکی چشمش را از دست می‌دهد و نوزادی بدون صورت متولد می‌شود. اگر یک‌ده هزارم از رنجها و سختیهای را که در هر لحظه در دنیا روی می‌دهند به چشم می‌دیدیم، شکی نبود که از وحشت نقش بر زمین می‌شدیم. فقط خدا قادر است این دورنما را تاب آورد و از پای نیفتد.

در بطالت خلقت، زشتی گناه به تصویر کشیده شده است

چرا خدا به خاطر گناه انسان نظام طبیعت را به چنین بطالتی تسلیم نمود؟ نظام طبیعت مرتکب گناه نشد، بلکه این انسان بود که گناه کرد. اما پولس می‌گوید: «خلقت مطیع بطالت شد.» خلقت در «قید فساد» گرفتار شد. چرا؟ خدا فرمود: «به سبب تو، زمین ملعون شد» (پیدایش ۱۷:۳). اما چرا؟ چرا در پاسخ به سقوط اخلاقی انسان بلائای طبیعی دامنگیر خلقت شدند؟ چرا این پیامد فقط محدود به مرگ نسل گناهکار آدم نمی‌شود؟ چرا این شهر فرنگ خونین قرنها است که این چنین سهمگین رنج می‌کشد؟ چرا این همه کودک معلول به دنیا می‌آیند و دل را چنین به درد می‌آورند؟

پاسخ من این است که خدا طبیعت را زیر لعنت قرار داد تا ما با دیدن زشتی بیماریها و فجایع و مصیبتها تصویری زنده از زشتی گناه را به شکلی محسوس ببینیم و آن را احساس نماییم. به بیان دیگر، شرارت طبیعت تابلوی راهنمایی است که به زشتی وصف‌ناپذیر شرارت اخلاقی اشاره می‌نماید.

خدا به خاطر آشفتگی و نابسامانی دنیای روحانی و اخلاقی، یعنی به خاطر گناه، طبیعت را نابسامان گرداند. ما در این وضعیت سقوط کرده و با دلی که نسبت به شرارت بی‌حد گناه کور است قادر نیستیم زنده بودن گناه را ببینیم یا احساس کنیم. کمتر کسی در دنیا وجود دارد که فجیع بودن شرارت گناه را احساس کند. تقریباً، هیچ‌کس از اینکه جلال خدا را خوار شمرده است دلش به هم نمی‌خورد و به خشم نمی‌آید، اما، همین که دردی جسمانی به سراغشان آید، خدا را زیر سوال می‌برند و او را جوابگو می‌دانند. ما از اینکه به جلال خدا آسیب می‌رسانیم دلخور نمی‌شویم، اما همین که خدا انگشت کوچکمان را خراش اندازد فریادمان به آسمان می‌رود که انصافت کجا است! چنین واکنشی نشان می‌دهد که ما تا چه اندازه مایلیم خدا را از تخت و تاج اندازیم و خود را برافرازیم!

بانگ شیپور درد جسمانی

خدا از طریق درد جسمانی در شیپور می‌دمد و به ما می‌گوید که از نظر اخلاقی و روحانی وضع وخیم است. بیماریها و نقص عضوها مایه سربلندی شیطانند، اما، در مشیت حاکمانه خدا، گناه را در سیطره روحانی به تصویر می‌کشند. چه بسیارند افراد خداشناسی که از این قاعده مستثنا نیستند و بار چنین نقص عضوهایی را بر دوش می‌کشند. فجایع و مصیبتها پیش‌نمایشی هستند که خدا به وسیله آنها نشان می‌دهد گناه سزاوار چیست و اینکه در روز داوری هزاران مرتبه بدتر به سزایش می‌رسد. فجایع و مصیبتها چیزی جز هشدار نیستند.

آه! کاش می‌توانستیم ببینیم و احساس کنیم که چقدر زنده است، چقدر توهین‌آمیز است و چقدر منجرکننده است که هر چیز دیگر را به خالقمان ترجیح دهیم یا او را نادیده بگیریم و به او بی‌اعتماد باشیم و او را خوار و خفیف شماریم و در دلمان به فرش اتاق نشیمنمان بیش از خالقمان توجه نشان دهیم. ما باید این حقایق را ببینیم، که اگر نبینیم، برای نجات از گناهمان به مسیح روی نخواهیم آورد و جز برای رسیدن به آرامش و آسایش آسمان را برای چیز دیگری نمی‌خواهیم، حال آنکه، آسمان را فقط برای آرامش و آسایش خواستن همانا محروم ماندن از آسمان است.

بیدار شوید، گناه چنین است!

بنابراین، خدا در درد و بیماری و مصیبت‌های ما رحیمانه بانگ برمی‌آورد: بیدار شو، گناه یک‌چنین مصیبتی است! عاقبت گناه یک‌چنین مصیبتی است (به مکاشفه ۲۰:۹؛ ۹:۱۶، ۱۱). ترجیح دادن تلویزیون به مشارکت با خدا یک‌چنین مصیبتی است. اشتیاق برای آسایش و آرامش در آسمان و نه اشتیاق برای آن نجات‌دهنده یک‌چنین مصیبتی است. طبیعت دستخوش چنین زشتی و خامتی گردید به آن هدف که ما را از این خواب غفلت و از این پندار که خوار و خفیف شمردن خدا مشکلی جدی نیست بیدار نماید. حال آنکه، خوار و خفیف شمردن او مشکلی بس عظیم و منجرکننده است.

من این حقیقت را در چهارمین سالگرد حادثه یازدهم سپتامبر، در کلیسای بیت‌لحم، موعظه کردم و می‌دانستم کسانی در کلیسای ما حضور داشتند که با مشکلات و سختیهای شدید و طاقت‌فرسای دست و پنجه نرم می‌کردند. دو یا سه هفته پس از آن، پیش از شروع موعظه، به همراه جمعی از اعضای کلیسایمان در جلسه دعا بودم که خانمی جوان و مادر کودکی به شدت معلول این‌چنین دعا کرد: «خداوند عزیز، به من کمک کن همان‌طور که زشتی معلولیت پسر من را احساس می‌کنم، زشتی گناه را احساس نمایم.» من از اینکه یک کشیش هستم، از اینکه یک ایلچی ترسان و لرزان کلام خدا هستم بسیار خرسندم.

حال، به آن تصویر بزرگ بازگردیم: خدا جهان هستی را از نیستی آفرید و هرچه آفریده بود همانا بسیار نیکو بود. نه عیب و نقصی وجود داشت نه رنج و دردی و نه مرگ و شرارتی. اما آدم و حوا در دلشان شرارتی بس عظیم و سهمگین مرتکب شدند، شرارتی که سبب شد خدا نه فقط ایشان را به مرگ محکوم کند (پیدایش ۲: ۱۷)، بلکه کل خلقت را نیز به چیزی تسلیم نماید که پولس آن را «بطالت» و «قید فساد» می‌نامد (رومیان ۸: ۲۱-۲۲).

بر سر ما و خلقت چه آمد که خدا آن را تسلیم بطالت نمود؟ به پدر و مادری که قدرت ذهنی فرزندشان هرگز فراتر از کودکی شش‌ماهه نخواهد بود چه می‌گویید؟ شما گریان ولی با شادی و امید («محزون اما همیشه شادمان») رومیان ۸: ۱۸-۲۵ را برایشان می‌خوانید:

یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است، زیرا که انتظارِ خلقت منتظر ظهور پسران خدا می‌باشد. زیرا خلقت مطیع بطالت شد، نه به اراده خود بلکه به خاطر او که آن را مطیع گردانید، در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود. زیرا می‌دانیم که تمام خلقت، تا الان، با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند و نه این فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم در خود آه می‌کشیم، در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود، زیرا که به امید نجات یافتیم، لکن چون امید دیده شد دیگر امید نیست، زیرا آنچه کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد؟ اما، اگر امید چیزی را داریم که نمی‌بینیم، با صبر، انتظار آن می‌کشیم.

برای کشیشان جوانی که می‌خواهند در این مقوله به درک روشنی برسند آیاتی مهم‌تر از این آیات نامبرده وجود ندارد. بیست و هفت سال پیش که به کلیسای بیت‌لحم آمده بودم، پیغامی را با این عنوان موعظه نمودم: «مسیح و سرطان». هدفم این بود که اعضای کلیسایم آگاه باشند که من درباره بیماری و رنج و سختی چه دیدگاهی دارم. می‌خواستم آنها بدانند که وقتی برای ملاقاتشان به بیمارستان می‌روم فرضم این نیست که اگر ایمان کافی داشته باشند خدا حتماً شفایشان خواهد داد. می‌خواستم به ویژه آیه ۲۳ به چشمشان بیاید: «و نه این فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم در خود آه می‌کشیم، در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود.» افرادی که از روح‌القدس پر هستند، آه‌کشان در انتظار رهایی بدنهایشان می‌باشند. کل این آیات نامبرده یکی از پرعظمت‌ترین، پراهمیت‌ترین و ارزشمندترین آیات کتاب مقدس هستند که می‌توانند به خوبی مورد استفاده کشیشان قرار گیرند. این آیات ما را به آسمان جدید و زمین جدید و بدنهای جدید رهنمون می‌سازد و تصویری کاملاً واقعی از آه کشیدنمان را در این عصر حاضر ارائه می‌دهد و با آن امیدی که نجات یافتیم ما را حفظ می‌نماید.

این آیات را از چهار جنبه بررسی می‌نماییم.

۱. خدا وعده می‌دهد که خلقت را از بطالت و از قید فساد رهایی می‌بخشد.

آیه ۲۱: «خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت.» جهان طبیعی، یعنی جهان مادی و فیزیکی، از لعنت و از اینکه تسلیم بطالت و فساد است آزاد خواهد شد. به این شکل، پولس از آسمان جدید و زمین جدید سخن به میان می‌آورد. این زمین و این آسمان رهایی خواهند یافت. این زمین تازه خواهد شد.

اشعیا ۱۷: ۶۵: اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت.

اشعیا ۲۲: ۶۶: بیهو می‌گوید: چنان که آسمانهای جدید و زمین جدیدی که من آنها را خواهم ساخت در حضور من پایدار خواهد ماند، همچنان ذریت شما و اسم شما پایدار خواهد ماند.

دوم پطرس ۱۳: ۳: به حسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود.

مکاشفه ۱:۲۱، ۴: و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد . . . خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت.

اعمال رسولان ۱۹:۳-۲۱: پس توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد و عیسی مسیح را که از اول برای شما اعلام شده بود بفرستد، که می‌باید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم، به زبان جمیع انبیای مقدس خود، از آن اخبار نمود.

کلام پولس در رومیان ۸:۲۱ آشکارا به استمرار میان زمین قدیم و زمین جدید گواهی می‌دهد: «خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت.» پس پولس این را درک می‌کند که منظور از «جدید» «نو شدن» است نه «جایگزین شدن.» این نو شدن مانند این نیست که من بگویم یک خودروی تازه خریده‌ام. وقتی چیزی رهایی می‌یابد، منظور این نیست که از بین می‌رود، از هستی ساقط می‌شود یا متروکه می‌گردد. آن چیز تغییر می‌کند، اما هنوز وجود دارد، در حالی که رهایی یافته است.

بنابراین، یکی از چیزهایی که با آن مادرِ کودکِ معلول در میان می‌گذارید این است: کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد که هرچند پسر شما در سراسر زندگی‌اش در این دنیا نمی‌تواند برای جلال خدا بدود و جست و خیز کند، اما زمین جدیدی به وجود خواهد آمد که عاری از هر گونه بیماری و معلولیت است و پسر شما نه فقط یک عمر بلکه تا ابدیت می‌تواند برای جلال خدا بدود و جست و خیز کند.

۲. این رهایی یافتن نظام طبیعت از قید فساد در آزادی جلال فرزندان خدا شریک خواهد بود.

آیه ۲۱: «خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.» ترتیبی که در اینجا وجود دارد از اهمیت زیادی برخوردار است. همان‌گونه که پس از سقوط انسان خلقت فاسد گردید، پس از رهایی انسان و جلال یافتنش نیز خلقت رهایی خواهد یافت.

شاید کسی به ایمان‌داری که در رنج و سختی است (والدین کودکی در رنج) چنین بگوید: «کتاب مقدس می‌فرماید که نظام طبیعت، یعنی خلقت، از قید فساد خلاصی خواهد یافت. بسیار خوب، بدن شما یا بدن پسر شما هم جزئی از این نظام است، این‌طور نیست؟ بله. پس شما و پسران هم آن آزادی پر جلال از فساد را تجربه می‌نمایید و صاحب بدنهایی تازه و رستاخیز یافته خواهید شد، چرا که شما نیز جزئی از آن چیزی هستید که قرار است این آزادی را تجربه نماید.»

اما پولس قطعاً این حقیقت را چنین نمی‌بیند. درست است که در آن نظام جدید بدنهای ما نیز رهایی خواهند یافت. آیه ۲۳: «در انتظار پسر خواندگی، یعنی خلاصی جسم خود.» اما بدنهای ما، به منزله جزئی از خلقت، تازگی را تجربه نمی‌کنند، برعکس، این خلقت است که به «آزادی جلال فرزندان خدا» تازه می‌شود. آیه ۲۱: «خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.»

در ابتدا، آزادی جلال فرزندان خدا صورت می‌گیرد و پس از اینکه خدا فرزندان خود را با بدنهای تازه و جلال یافته جلال می‌دهد، یعنی همان فرزندان که عیسی فرمود در ملکوت پدرمان مثل آفتاب درخشان خواهند شد (متی ۱۳:۴۳)، آن‌گاه، کل خلقت را نو می‌سازد تا برای خانواده جلال یافته‌اش محل سکونت مناسب گردد.

پس به والدین کودکی معلول چنین می‌گویید: «این کودک شما نیست که متناسب با جهان هستی جدید و جلال یافته تغییر خواهد کرد، بلکه این عالم هستی جدید است که متناسب با کودک جلال یافته شما و خود شما تغییر می‌کند.» نکته آیه ۲۱ این است که خدا فرزندان

را دوست دارد و بهترین را برای ایشان فراهم می‌سازد. به این عبارت توجه کنید: «آزادی جلال فرزندان خدا» نه آزادی جلال مقدسان یا آزادی جلال مسیحیان یا آزادی جلال نجات‌یافتگان. البته همه اینها حقیقت دارد، اما پولس به شکل دیگری می‌اندیشد.

آنچه در ذهن پولس می‌گذرد مربوط به پنج آیه جلوتر است. رومیان ۸: ۱۶-۱۷: «همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم، یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم.» منظور آیه ۲۱ این است که آن آسمان جدید و زمین جدید میراث فرزندانند. جهان هستی به خودی خود مهم نیست، بلکه آن زمان اهمیت می‌یابد که عرصه فرزندان خدا باشد و معبد و کشتزار و کارگاه صنعتگری ایشان. خدا فرزندان را برای جهان هستی طراحی نمی‌کند، بلکه جهان هستی را برای فرزندان طراحی می‌کند. از همان ابتدا، چنین بوده است و در انتها نیز چنین است و به ویژه در مورد پسر تجسم‌یافته‌اش، عیسی مسیح، او که هم خدا و هم انسان بود نیز همین امر صادق است: همه‌چیز برای او آفریده شد. کودک معلول شما دیگر مجبور نخواهد بود که خود را تطبیق دهد. بدن او کاملاً آزاد و تازه خواهد گشت و همه خلقت خودش را با او تطبیق خواهد داد.

۳. به وجود آمدن خلقت تازه و رهایی‌یافته به تولد جسمانی تشبیه شده است، چرا که در کنار حفظ استمرارش با این جهان از عدم استمرار نیز برخوردار است.

آیه ۲۲: «زیرا می‌دانیم که تمام خلقت، تا الان، با هم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند.» وقتی نوزادی متولد می‌شود، آن نوزاد یک انسان است نه یک اسب. این استمرار است. حال آنکه، آن نوزاد بسیار متفاوت با آن زمانی است که در رحم می‌زیسته است. به گمانم، تا یک حد مشخصی بتوان به وجود آمدن زمین جدید را به تولد نوزاد تشبیه نمود، ولی نمی‌توان قاطعانه چنین استنباط کرد که رابطه زمین جدید با زمین قدیم دقیقاً مانند رابطه نوزاد با مادر است، چرا که چنین تشبیهی باعث می‌شود از معنای اصلی دور شویم و مفهوم دیگری را برداشت کنیم. اما پرسشی در اینجا مطرح می‌شود که به احتمال عدم استمرار اشاره می‌نماید و ما را بر آن می‌دارد که به آیات دیگری نظر کنیم تا ببینیم این عدم استمرار به چه صورت است. البته متن حاضر چنین می‌گوید که این بدن از بطالت و فساد آزاد خواهد شد. اما به همین نقطه ختم نمی‌گردد.

در واقع، ما به اشاره‌گران تقریباً واضحی برمی‌خوریم که هم به استمرار هم به عدم استمرار اشاره می‌کنند. رساله اول قرن‌تینان فصل ۱۵ یکی از واضح‌ترین اشاره‌گرها است. پولس در آیه ۳۵ این پرسش را مطرح می‌کند: «اما اگر کسی گوید: مردگان چگونه برمی‌خیزند و به کدام بدن می‌آیند؟» سپس در آیات ۳۷-۵۱، چنین پاسخ می‌دهد:

آنچه می‌کاری نه آن جسمی را که خواهد شد می‌کاری [عدم استمرار]، بلکه دانه‌ای مجرد، خواه از گندم و یا از دانه‌های دیگر. لیکن خدا بر حسب اراده خود آن را جسمی می‌دهد و به هر یکی از تخمها جسم خودش را [این فقط به رهایی بدن‌ها محدود نمی‌گردد، بلکه گویی خدا خلقت تازه‌ای می‌آفریند. همین حقیقت به شما تسلی خواهد بخشید که وقتی به پیکر تجزیه‌شده نیاکانتان می‌اندیشید می‌دانید که اتمهای سازنده بدنهایشان، اکنون، در هزاران انسان دیگر و در گیاهان و حیوانات جای دارند] . . . در فساد کاشته می‌شود و در بی‌فسادی برمی‌خیزد. در ذلت کاشته می‌گردد و در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود و در قوت برمی‌خیزد. جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحانی برمی‌خیزد [پولس بارها و بارها به این اشاره می‌کند که همان که کاشته شد همان هم برخاسته می‌شود. این استمرار است] اگر جسم نفسانی هست، هر آینه روحانی نیز هست [پس واژه جسم به استمرار اشاره دارد و واژگان نفسانی و روحانی به عدم استمرار] . . . و چنان که صورت خاکی را گرفتیم صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت [صورتها همان صورتها نیستند. در اینجا، هم استمرار وجود دارد هم عدم استمرار] لیکن، ای برادران، این را می‌گوییم که گوشت و خون نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بی‌فسادی نیز نمی‌شود. همانا به شما سزای می‌گوییم.

به واقع که این یک سرّ است. ما تبدیل خواهیم شد. اما همان‌طور که یوحنا می‌گوید: «ای حبیبان، الان فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود» (اول یوحنا ۲:۳) و عیسی فرمود: «در قیامت، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند، بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند» (متی ۲۲:۳۰). همه چیز متفاوت خواهد بود. برای نمونه، پطرس در دومین رساله‌اش صرفاً هیچ‌گونه بازسازی یا بهبودی را در جهان کنونی مشاهده نمی‌کند. او در رساله دوم پطرس ۷:۳ می‌گوید: «آسمان و زمین الان به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند.» و یوحنا رسول می‌گوید: «آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد» (مکاشفه ۱:۲۱) «و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد، زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش برّه است» (مکاشفه ۲۱:۲۳) «و دیگر شب نخواهد بود» (مکاشفه ۲۲:۵).

نه شب نه آفتاب نه ماه نه دریا نه ازدواج بلکه بدنهای روحانی، در جهانی که از آتش گذشته، در حالی که به نوعی استمرارش را نیز با جهان قدیم حفظ خواهد نمود. رساله فیلیپیان ۲۱:۳: «شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود، بر حسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند.» بدن رستاخیز یافته عیسی، که بدنهای ما نیز مانند او خواهند شد، چه نوع بدنی بود؟ بدن عیسی بدنی قابل تشخیص بود، بدنی که از نظر فضا و مکانی که به خود اختصاص می‌داد قابل توضیح نبود، چرا که به شکلی غیر معمول ظاهر و از دیدگان پنهان می‌گشت. به این گفتار حیرت‌انگیز و مهم از انجیل لوقا ۲۴:۳۹-۴۳ توجه نمایید:

«دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنان که می‌نگرید که در من است.» این را گفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: «چیز خوراکی در اینجا دارید؟» پس قدری از ماهی بریان و از شانه عسل به وی دادند. پس آن را گرفته، پیش ایشان بخورد.

او ماهی خورد. پس، سومین نکته این است: میان این جهان و آسمان جدید و زمین جدید هم استمرار وجود خواهد داشت هم عدم استمرار. اما چگونگی این استمرار و عدم استمرار برای ما یک «سرّ» می‌باشد. ما هنوز نمی‌دانیم که به چه شکلی خواهیم بود. اما می‌دانیم که مانند عیسی خواهیم بود. بنابراین، وقتی والدین کودکی معلول این پرسشها را مطرح می‌کنند که «آیا پسر ما بزرگ می‌شود؟ آیا خودش می‌تواند غذا بخورد؟ آیا قادر خواهد بود کار خلاقانه‌ای انجام دهد؟»، پاسخ ما چنین خواهد بود: هدف خدا این نبود که دنیا را خلق کند، حفظش کند و سپس بگذارد به هدر برود. پسر شما با عیسی غذا خواهد خورد. خدا او را به سطحی می‌رساند که هم خود بیشترین جلال را یابد و هم بالاترین وجد و شادی را نصیب پسران گرداند. اما بیشتر آنچه که باید بدانیم هنوز یک سرّ است. ما از شیشه‌ای کدر به این حقایق می‌نگریم.

پس آن پدر و مادر، در پرتوی این همه اسرار، چگونه می‌توانند عمیقاً خاطر جمع باشند؟ بالاترین امید برای پسرشان و برای خودشان چیست؟ این پرسشها سرانجام ما را به چهارمین نکته و به انجیل عیسی مسیح می‌رسانند.

۴. نجات ما، که فقط با ایمان به انجیل میسر است، امید به برخورداری از بدنهایی رهایی‌یافته در آن خلقت جدید را تضمین می‌کند، اما این امید بهترین امید ما نیست.

به طور خاص، به رومیان ۸:۲۳-۲۴ توجه نمایید: «در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود. زیرا که به امید نجات یافتیم.» عبارت «به امید نجات یافتیم» به چه معنا است؟ در این جمله، اسم مفعولی به کار رفته است که احتمالاً به چیزی اشاره دارد: این اسم مفعول به امیدی اشاره دارد که به آن نجات یافتیم. بی‌شک، این عبارت بدین معنا است که وقتی نجات یافتیم، این امید برای ما تضمین شد و از آنجا

که ما با این امید و ایمان و اعتماد به انجیل نجات یافتیم که مسیح برای گناهان ما جان داد و از مردگان برخاست (اول قرن‌تین ۱۵:۱-۳)، همان انجیل نیز این امید را تضمین می‌کند و با به بار آوردنش در ما به پیروزی می‌رسد (رومیان ۵:۶؛ ۸:۱۱).

اما باید فراتر از این پیش رویم. انجیل آن اطمینان محکمی است که ما را خاطر جمع می‌سازد که آسمانی جدید و زمینی جدید به وجود خواهد آمد و ما با بدنهایی رهایی‌یافته رستاخیز می‌نماییم تا در آن زمین جدید، تا ابد، زیست نماییم. ما با والدینی که در رویارویی با حس ترس و تقصیر به دنبال صخره‌ای هستند که بر روی آن بایستند انجیل مسیح را در میان می‌گذاریم، انجیل مسیح که به جای ما مصلوب شد، عدالت و آمرزش ما را فراهم نمود و با برخاستن از مردگان و با قدرتی که بر همه چیز تسلط دارد کاری را که بر صلیب به انجام رساند تثبیت نمود.

هدیه نهایی انجیل: در مسیح مصلوب، خدا را می‌بینیم

اما هدیه نهایی انجیل آسمان جدید و زمین جدید نیست. نیکویی نهایی انجیل بدنی رهایی‌یافته نیست. نیکویی نهایی انجیل آمرزش یا فدیة یا فرو نشاندن غضب خدا یا عادل شمردگی نیست. همه اینها به یک منظورند. نیکویی نهایی انجیل، که انجیل را خبر خوش می‌سازد و بدون آن هیچ‌یک از این هدایای دیگر خبر خوش نخواهند بود، خود خدا است. ما در جلال پسر مصلوب و رستاخیز یافته‌اش خدا را می‌بینیم و به خاطر زیبایی بی‌پایان خدا از او لذت می‌بریم و به خاطر ارزش بی‌پایانش او را عزیز می‌شماریم و از آن سبب که به تصویر پسرش تبدیل یافته‌ایم او را بازتاب می‌دهیم.

انجیل: کامل‌ترین تجلی جلال خدا

و دلیل نهایی به وجود آمدن آسمان جدید و زمین جدید این است که مسیح رستاخیز یافته، برای همیشه، پیکر جسمانی‌اش را حفظ نموده است تا نمادی جاودانه از جلجتا باشد، همان جلجتا که جلال فیض خدا را به کمال نمایان ساخت. کل جهان مادی به این منظور خلق شد و روزی شکلی تازه به خود خواهد گرفت تا پسر خدا بتواند جسم انسانی بیپوشد، به لحاظ جسمانی عذاب کشد، مصلوب شود، از مردگان برخیزد و در حالی که هم خدا هم انسان است، در میان انبوه بی‌شمار نجات‌یافتگان، سلطنت نماید، همان نجات‌یافتگانی که در بدنهای روحانی‌مان به گونه‌ای می‌سراییم و سخن می‌گوییم و بازدهی کاری داریم و از اوقات فراغت برخورداریم و محبت می‌ورزیم که جلال مسیح را تمام و کمال و کاملاً مشهود بازتاب دهد، چرا که ما در دنیایی که از نظر فیزیکی و روحانی با جلال خدا می‌درخشد از پیکری قابل لمس برخوردار خواهیم بود.

جان پای‌پر